



روزنامه ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی • تلفن: ۱۴ - ۸۸۵۰۴۱۳۳ • شماره: ۸۴۷۱۱۱۳۳  
سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷۰ - ۱۳۲۰۰ - ۸۸۵۰۴۶۵۸۳ • انتشارات: ۵ و ۵۸۸۹۲۸۸۴ • امور مشترکین: ۸۸۴۲۶۸۸۰۰ - ۸۸۴۲۶۱۹۵۴  
نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • صندوق پستی ۵۳۸۸۳ - ۱۵۸۷۵ • چاپ: ایرانپان

www.inn.ir | info@inn.ir | 3000 45 12 13 | نظر خود را به این شماره پیامک کنید

فیروز در اسپانیا به دنیا می‌آید، مربی رئال و بارسامی شد

# حجازی مرا قبول نگردد؛ می‌گفت ساکت با قلعه‌نویی است

با «الهام ملهام» شدم دستیار حجازی!



سیدزاهدیان

گفت و گو

گفت و گو  
حمید رضاعرب

برگردیم به حدود یک سال قبل؛ باشگاه استقلال درگیر انتخاب جانشین برای محمود فکری بود که نام شما هم کنار گزینه‌ها قرار گرفت و برای جلسه به باشگاه استقلال رفتید. داستان از چه قرار بود؟

مدیرعامل استقلال؟

راستش را بگویم، ایشان راننی شناختم. بعد از این تماس، یکی از اعضای هیأت مدیره تلفن زد که منوچه چه ماجرا جری است. گفت شما باید از یک چهره محبوب، شناخته شده دارای کاریزما که استقلالی باشد در کادر فنی ام استفاده کنم. از من خواست صبح به باشگاه بروم. من هم بلافاصله با مجتبی جباری تماس گرفتم و داستان را توضیح دادم.

جواب مجتبی مثبت بود؟

مجتبی تعجب کرد و گفت استقلالی‌ها که با فرهاد تمام کرده‌اند؟ توضیح دادم که ما چرا از چه قرار شده و الان به من هم رنگ زدند اما خودم هم شنیدم که با مجتبی تمام کرده‌اند. قرار است صبح برای جلسه به باشگاه بروم. اگر صحبت شد، آمادگی داری که با هم برویم و دست در دست هم کار را شروع کنیم؟ مجتبی خیلی محکم و قاطع گفت که با من می‌آید. خیلی راحت به من خبر داد که حاضری به کار است. حتی صبح در مسیر هم با هم در تماس بودیم. وقتی به باشگاه رسیدم، خبرنگاران شوکه شدند چون گفت انتظار حضور من را نداشت. همه منتظر فرهاد بودند که به باشگاه بیاید و قراردادش را امضا کند.

باوژیت شما در باشگاه جورس‌انه ای عجیبی را افتاد...

در همان ۲-۳ ساعته که در جلسه بودم جو خیلی خراب شد.

خراب شد یا جو را علیه شما خراب کردند؟

نمی‌دانم... ولی طوری شد که همان موقع مجتبی جباری برای کم شدن فشارها روی من مصاحبه کرد و گفت که ساکت الهامی به حق خودش رسیده و چیزی برای مربیگری در این تیم کم ندارد.

خیلی جالب شد... چند روز قبل با مجتبی جباری قرار مصاحبه داشتم و آنجا به ما گفت که با هر کس و هر شرایطی کار نمی‌کنند... مجتبی آدم خاص و صریحی است و خیلی به شما علاقه داشتی که جواب مثبت داده...

جباری از همان سن جوانی است...

مطالعه بود و با بقیه فوتبالیست‌ها فرق داشت. الان هم الان مطالعه است و اطلاع دارم که برای مربیگری چقدر زیاد مطالعه و تحقیق می‌کند و می‌توانید این را از آقای چراغیو ببینید. یک جمله از حشمت‌خان ماجرانی که در جام جهانی مربی تیم ملی ایران بوده و روزگزر و بینکس بود، همه ماست در خاطر دارم که می‌گوید «من ۸۵ سالگی هر چه بیشتر فوتبال نگاه می‌کنم می‌بینم چیزی از فوتبال نمی‌دانم!» این نشان می‌دهد که فوتبال چه دنیای بزرگ و عظیمی است که آدمی با همه تجربه معتقد است باز هم باید چیزهای زیادی یاد بگیرد. مجتبی می‌تواند مربی بزرگی شود...

اخلاق خاصی دارد و روحیه‌اش با فوتبال ایران سازگار نیست.

جباری آدم خاصی است و با آدم‌های خاصی می‌تواند کار کند. مجتبی جزو معدود آدم‌هایی در محیط استقلال است که فوتبال را خوب و به روز می‌فهمد و یک روز هم مربی بزرگی خواهد شد. برای همین اندیش می‌شود دستیار کسی باشد که خودش فوتبال را بهتر از من مربی می‌فهمد. دوست دارم فوتبال را به روز و آن طوری که در تمام دنیا مرسوم است انجام دهد و به روز بازیکنان را آموزش و تمرین در دهد. برای بازیکنان که در مورد مسائل فنی حرف می‌زنند، منوچه لحن، مدل صحبت و قدرت بیانیش می‌شود که چقدر متفاوت به موضوعات فوتبال نگاه می‌کند.

شما و مجتبی جباری یک وجه اشتراک داشتید؛ فیروز کریمی. یکی از مربیان ابوسلم می‌گفت که حدود ۱۷-۱۶ سال پیش یک روز تمرین ابوسلم را متوقف کرد و گفت که این تمرین غلط است. اکبر میثاقیان که کنار زمین ایستاده بود جلو آمد و پرسید که فلانی چرا تمرین نمی‌کنید که گفت مجتبی می‌گوید این تمرین غلط است و در رشتن این است که باید توقف کنند... خلاصه اکبر میثاقیان به شیوه «صادق دروغ» که مجتبی را به بیرون تمرین هدایت کرد و در بازی و به ملوان که هر دو تیم برای فوتمی چنگیدن، جباری را روی سکو گذاشت. از قضا در مشهد با دو گل به ملوان باختند. تیمسار ملاحی که اوضاع باشگاه را برحانه می‌دید موضوع را بین اکبر و مجتبی حل کرد. مساله در ظاهر حل شد اما جباری تا آخر هم معتقد بود که تمرین آقا فیروز درست است. اما در آخرین صحبت با جباری منوچه شنیدم که دیگر مثل گذشته مرید فیروز کریمی نیست و کلازا و فلسفه کاری این مربی فاصله گرفته است. شما چطور؟ هنوز هم آقا فیروز را مثل قبل قبول دارید؟

همه‌ما اصول فوتبال را از آقا فیروز یاد گرفتیم اما فوتبال به روز است. اگر فیروز کریمی در اسپانیا به دنیا می‌آید و اگر همان دیدگاهی که سال ۷۰ داشت را ادامه می‌داد، یکی از بهترین مربیان دنیا می‌شد و حتی در رئال و بارسا مربیگری می‌کرد. اوایل دهه هفتاد یادم می‌آید که انفراد ریدر انرژیشی به ایران آمده بود و در تمرین پاس با آقا فیروز صحبت می‌کرد. از اطلاعات فیروز تعجب کرده بود که آن زمان چقدر به روز و آگاه است و از او می‌پرسید که شما این اطلاعات را از کجا به دست می‌آورید؟ فیروز کریمی اهل مطالعه بود و در هوایما که مقاله‌ها بنوشته‌ای می‌دید که به درش می‌خورد. آن قسمت را برش می‌زد و برمی‌داشت و جمع می‌کرد. حتی مطالب روانشناسی، تغذیه، فیزیولوژی بدن و چیزهایی که آن سال ها کسی ارتباطش را با فوتبال را در ایران درک نمی‌کرد به هم ارتباط می‌داد.

چرا پس چنین آدمی در فوتبال ایران رفته رفته نقشه رفت؟

شما کار می‌کنید که سرم‌حقوق خود را بگیرد و در گذر زمان رشد کند و به جایگاه بالاتر برسد. اگر شما دمام کار کنید و مزد خود را نگیرید و به شما بی توجهی شود، ناخودآگاه مایوس می‌شوید و رفته رفته انگیزه خود را از دست می‌دهید. آقا فیروز خیلی زحمت کشید و سال‌ها کار کرد و شاگرد و فوتبالیست برای ایران ساخت، اما افراد دیگری آمدند و مزد و زحمتش را به نام خود زدند. در آخر هیچگاه سرمربیگری تیم جوانان، امید وبرزگسالان را که در مقطعی نقش بوده بودند اندادند. به این نتیجه رسید که دیده نمی‌شود و به او تیم خوبی نمی‌دهند و در نهایت فوتبال و کار خوب راول کرد و رفت.

اما استقلال را به او دادند...

استقلال در حالی به استقلال آمد که تیم خودش مدعی و بالای جدول بود. آقا فیروز استقلال را خیلی دوست داشت و می‌گفت که یک روز من استقلال را قهرمان آسیا می‌کنم. در استقلال می‌خواست فوتبالی که آن زمان به روز بود را ارائه کند ولی ابزار نداشت. شرایط بحرانی بود و از بیرون هم عدا ه شیطنت کردند.

ملاچ چه نتیجه‌ای؟

هر روز می‌آمدند و می‌گفتند که فلانی این هفته می‌آید یا می‌خواهند تیم را به فلانی بدهند...

فلانی یعنی امیر قلعه‌نویی؟

نه اسم تبریم از کسی... خدا بیامرزد تا ناصر خان را. خیلی‌ها فکر می‌کردند او دلش نمی‌خواست تیم فیروز نتیجه بگیرد ولی چون من وسط این دو نفر بودم همه چیز را می‌دانم. ناصر خان می‌گفت از اول فصل من بودم و این تیم خیلی ایراد دار و بی‌این سبک به هم مشکل می‌خوریم. اما فیروز خان تلاش می‌کرد و می‌گفت که فیروز است فلسفه فوتبال ما جایبند. شاید اگر فلسفه فوتبال او جامی افتاد، ۱۰ سال در استقلال مربیگری می‌کرد. در آن فصل تیم فایک دفاعی نداشت. سن علی منصوریان بالا رفته بود و جباری مصدوم بود. منصوریان سبک بازی آقا فیروز را بلد نبود و اگر آمادگی سال ۷۵ را

رباط هم باره شد. گفت برود مدرک بگیر و بیا در کار مربیگری. هر جابروم تو را به عنوان آنالیزور می‌برم چون توانایی‌های مربی شدن را داری.

حدود چه سال‌ها بودی؟

۷۸-۷۹ رفتم کلاس D و دوره تمام شده بود که آقا فیروز گفت ما هفته بعد با صنعت نفت بازی داریم. صنعت این هفته در تهران مقابل بانک ملی بازی دارد. سال اول مربیگری آقای قلعه‌نویی در استقلال اهواز بود. استقلال اهواز، ملوان، صنعت نفت و ابوسلم پایین جدول بودند و اوضاع خوبی نداشتند. جالب اینجاست که از این تیم‌ها باید یکی سقوط می‌کرد. جالب اینجاست که هر ۲ تیم با هم بازی داشتند. استقلال اهواز در انزلی با ملوان بازی داشت و ابوسلم با صنعت نفت در آبادان. صنعت نفت باید ۴ تا به ما می‌زد تا در لیگ می‌ماند.

فیروز کریمی ابوسلم بود؟

بله... من باید می‌رفتم بازی صنعت نفت مقابل بانک ملی که سقوط کرده محسوب می‌شد را برای ابوسلم آقا فیروز آنالیز می‌کردم. من آنالیز بازی را نوشتم برای آقا فیروز. هفته آخر ملوان در خانه با استقلال اهواز مساوی کرد و آنالیز من هم آنقدر خوب بود که ابوسلم در آبادان ۳ بریک به صنعت نفت باخت. فکر نمی‌کردم آنالیزم آنقدر خوب و درست باشد که سه تا صنعت نفت بخوریم (همه می‌خندند)! البته بعد بازی آقا فیروز گفت آنالیز خوبی داشتی ولی اگر چه با هر حرف‌های مامل می‌کردند بازنده نمی‌شدیم. همان باعث شد آقای کریمی با تیمسار ملاحی صحبت کرد و از آنجا که ایشان از زمان پاس من را می‌شناخت به بند لطف داشت، در نقش آنالیزور ابوسلم مشغول به کار شدم. جادار برای تیمسار ملاحی که همیشه لطف خاص و ویژه‌ای به من داشت از روی سلامتی و بهترین‌ها را داشته باشم. از همین جا کار مربیگری من شروع شد. ابوسلم، استقلال اهواز، راه‌ن، استقلال تهران و تراکتور، ولی اتفاق مهم برای زمانی رخ داد که آقای سفیع‌زاده با حضور من در استقلال اهواز مخالفت کرد.

اجازه نداد دستیار فیروز کریمی باشی؟

خانه‌نشین بودم که یکی از رفقا رنگ زد می‌خواهم شما را ببرم پیش آقای مرفاوی دفتر آقای منزوی جلسه‌ای با هم داشته باشیم و آشنا شویم. مثل الان ماه رمضان بود. این را بگویم که هنوز هم از آقای منزوی مشورت می‌گیرم و در زندگی حرفه‌ای من نقش مهمی داشت. استقلال با ملوان در انزلی بازی داشت که بازی را با پالتی زنده‌یاد علی انصاریان یک بر صفر استقلال برد. بعد از چند روز رفته سر تمرین استقلال برای اولین جلسه. علی منصوریان و محمود فکری حضور داشتند که از خود من بزرگتر بودند. محمود نوازی و فرهاد مجیدی همبازی خودم بودند.

با فرهاد کجا همبازی بودی؟

همین... عکسش را دارم که قهرمان ایران شدیم. علی لطیفی، محمد محمدی دروازه‌بان ما بود.

مربی هم فیروز کریمی بود؟

فیروز کریمی مربی امید وبرزگسالان بود و فرهاد کاظمی کمک بزرگسالان بود و تیم جوانان را هم داشت. مربی نوجوانان هم امیر ابوطالب بود. هر تیم یک مربی دالم هم داشت. فیروز کریمی در تیم امید بابک خرم را گذاشته بود و آقای کاظمی هم فرامرز عزتی. هر ۲ دره‌ها در همان شدم به یاد ندارم باشگاهی تا امروز تمام تیم‌هایش قهرمان ایران شده‌اند. من ندیدم استقلال و پرسپولیس هم ۴ دره قهرمان شده باشند. در مورد استقلال و شروع کار با استقلال صحبت می‌کردید...

تیم‌مان جان گرفت و با پرسپولیس ۱۲-۱۱ اختلاف امتیاز شدیم و صدر نشین لیگ برتر. امیر قلعه‌نویی هم‌زمان سرمربی تیم ملی بود و رئیس سازمان فوتبال استقلال. ایران‌خان یک مربی خارجی برای استقلال آورد به اسم تئودور یونگ که استیل آدین هم بود. تئوی جمع مربیان بودیم که گفتند یونگ آمده تا کارهای فنی را بگیرد. ایران‌خان می‌خواست با یک تئودورشان بزند. به استقلال کمک کرد اگر خوب بود این مربی را ببرد مثل قلعه‌نویی گفت اینجا استقلال است. هوادار میلیونی دارد و تیم هم الان صدر جدول است. بودن در این مجموعه برای خیلی‌ها مهم است. از این به بعد یونگ می‌خواهد کارهای فنی را بگیرد و اگر هم کسی از این جمع ناراحت است، همین الان بگویند.

کار فنی چه کسانی بودند؟

آقای اقبالی، حمید بابا زاده، رضا حسن زاده، دکتر بهمنی و من. صحنه‌انگار همین الان جلوی چشمم است. من آخر نشسته بودم و دستم را بالا بردم و گفتیم که اگر اجازه بهید من می‌روم. پرسید چرا؟ جوابم این بود که دوست ندارم حاضر باشم اما کارهای باشم که قلعه‌نویی در جواب این حرف را به من زد: «وایساواز یونگ کار را بدیگر».

غروب چه نازی‌ای دادی و...

بله... به ایران‌خان گفتیم به اندازه‌ای که باید یاد می‌گرفتم یاد گرفتم. می‌روم و مطالعه می‌کنم. بلند شدم و دست دادم و قلعه‌نویی گفت خیلی مردی که صریح و رک حرف می‌زنی چیه محل. همیشه به من می‌گوید بچه محل... من راضی بودم که هزار تومان بگیرم.

همان فصل عجیب و غریب...

وقتی قضاظتی کردم و رفتم، استقلال اول بود، سپاهان دوم، ذوب‌آهن سوم با منصور ابراهیم‌زاده، پیکان چهارم و پنجم پرسپولیس.

هفته آخر استقلال پایین‌تر از پیکان چهارم شد!

بله... من رفتم. کم‌کم مشکلات و اختلافات اقامصم و یونگ رسانه‌ای شد. دخالت در تیم و اتفاقاتی که در ادامه افتاد همه در جریان هستیم که نگذاشت استقلال اقامصم قهرمان شود.

(بحث‌هایی درباره اختلافات و دخالت‌ها شد که گفت نتوسیم)! من خانه نشسته بودم که دوباره تغییر مدیریت شد. آقای فتح‌الله زاده برگشت. بحث ناصر خان مطرح بود اما آقای حجازی در تلویزیون مصاحبه کرد و گفت صمد مرفاوی مربی تیم است و این تیم مربی دارد.

صمد شاگرد خودم بود و اگر هم به بایبم باید مرفاوی بماند. فصل که تمام شد، تغییرات اعمال شد. ناصر خان با اقامصم، صادق ورمزبان، حسین تراپور و رضارجبی (آلتیوز) کار فنی استقلال شد. تیم ابتدای فصل یک برد آردی ترکیه رفت، بحث شده بود که یک نفر را ببریم که به تیم کمک کند و اقامصم اسم مرا می‌آورد اما ناصر خان قبول نمی‌کرد و می‌گوید که ساکت با امیر قلعه‌نویی است و از این حرف‌ها...! استقلال آن فصل شروع بدی داشت با ناصر حجازی...

بله... هفته پنجم استقلال شکست بدی خورد مقابل سایپا قرار شد یک مربی می‌رفتم چون زمان ما رده سنی کم نبود. در آن مقطع آقای لارودی با آقا فیروز به مشکل خوردند و ارد شیرخان تیمش را برداشت بردانگ کسی به با تجارت رفت. قیقت یادم نیست. از آن جمع، من و مهدی تارنار رفتم با ارد شیرخان و ارتباط‌ها ایشان شکل گرفت. چون مهدی تارنار ارتباط پیشتری با ارد شیرخان داشت، بیشتر پیش او می‌رفتم و همین‌ها باعث شد تا ارتباط ما صمیمی شود و امروز تارنار با ما بماند. بعد رفتم بهمن یک سال با آقا فیروز و بعد برگشتم پاس و بعد پللی اکریل که در اصفهان رباط پاره کردم. یک سال بازی نکردم تا تیم خوب شد و بعدش به کشاورز رفتم. تیم خیلی خوبی داشتم، محمد تقوی، نادر محمد خانی و... البته این را بگویم که با پیکان که مربی آن حمید علی‌دوستی بود تمام کرده بودم اما به ما گفتند کشاورز که ناخوش به استقلال نوبن تغییر کرده بود با مالک جدید) به نوبنول زیادی می‌دهد. قرار بود پیکان ۲۵ هزار تومان بگیریم و گفتند آقا بهمنش در استقلال نوبن سراغت را می‌گیرد و بیغیم داده که به تو یک میلیون و هفتصد هزار تومان می‌دهند.

چه رقم عجیب و اغوا کننده‌ای...

خیلی پول بود.

در مقایسه با الان یعنی چقدر؟

می‌شد ۳ تاخه در تهران خرید.

مربی پولی بود و قید پیکان را زدی؟

(غش غش می‌خندد) یک هزار تومان می‌هم ندادند! عجب تیمی بودیم: فرهاد

فلاح‌زاده، بردارن نعمتی نژاد، محمد تقوی، هاشم حیدری، ادموند اختر، سیروس و فیروز زین‌محمدی و... سیروس لو گر رفت. مالک فراری شد. آخرین بازی با ماشین‌سازی همان رباطی که یک بار با کرده بودیم در بازی آخر فصل دوباره پاره شد. گفتن فیروز زمدی که به من گفت آب پلوئی را که یونگ ۱۰ سال قطره قطره می‌خوردی یک‌دفعه سر کشیدی. شما دیگر نمی‌توانی فوتبال بازی کنی. بروی زندگی!

فوتبال را گذاشتی کنار؟

یک روز رفته سر تمرین و آقا فیروز را دیدم. پرسید چکار می‌کنی که گفت دوباره



تیم امید بهمن سال ۱۳۷۳

حسن جزانی، محمد محمدی، علی جامنکی، ساکت الهامی، احمد مولایی، فرهاد مجیدی، علی لطیفی، اکبر مصدق، بهزاد مهراد، فرشاد ماجدی، مرفاود، رستم

حالا کمی برویم عقب. آقا فیروز مربی استقلال اهواز بود. سعید رضائی داماد ناصر خان که در استقلال اهواز با فیروز کریمی بود، هر هفته که من نوشتم را می‌بینید و نکته‌ها و تکه کلام‌ها برایش آشنا به نظر می‌رسد. از ناصر خان می‌پرسد اینها را چه کسی نوشته؟ ناصر خان می‌گوید یکی که من هستم و سال است و ظاهر آقا فیروز هم کار کرده. سعید رضائی می‌گوید ساکت الهامی نبود؟ ناصر خان جواب می‌دهد چرا «الهام ملهام» داشت تو اسمش. سعید رضائی به ناصر خان گفته آقا فیروز خیلی از ساکت الهامی تعریف می‌کند. فکر کنم به کار شما بیاید. ناصر خان می‌پرسد این چی نوشته در

مخالف و در طلایی و... که سعید شروع می‌کند به توضیح...

همین شد و تاس برایت نشست؟!

حالا بقیه داستان جالب است... شما خانی آید با بشی و بیش شماره ۲ یافتند روی

تلفنت ۱۱؟ استقلال زمینی از کرمانشاه برگشته بود و نصف شب رسیده بود تهران. حوالی ساعت ۲ شب تلفن ما زنگ خورد و دیدم پیش شماره ۲ افتاده. خدایا چه کسی زنگ زده نصف شب؟ تلفن را جواب دادم و گفتم سلام... شما؟ شنیدم گفت من ناصر حجازی هستم. فکر کردم یکی مزاحم شده و مسخره کرده. ناصر حجازی این موقع شب؟! تیمش کرمانشاه بازی داشته و کو تا برسد تهران؟! بلافاصله در جوابش گفتم: «منم علی پروین در خدمت... ام‌رتون چیه؟!» دیدم گفت آقای الهامی دیروز ما با هم در باشگاه صحبت کردیم. نمی‌خواستم این وقت شب مزاحم شوم. فردا صبح بیاد دفتر باشگاه. منوچه شدم که گاهی دادم. صبح رفتم دفتر باشگاه دیدم با آقای فتح‌الله زاده دو نفری دارند کله پاچه می‌خورند! حجازی گفت این را می‌خواهم. فتح‌الله زاده و منزوی هم خوشحال که بالاخره گزینه پیشنهادی آنها به دل ناصر خان نشسته. این طوری شدیم یواش یواش مربی فوتبال... این بود داستان ما...

ساکت الهامی سرمربی نساجی بعد از پیروزی مقابل استقلال گفت: در این دو سه سال اخیر نتایج به گونه‌ای مقابل استقلال رقم خورده که باعث شده این طور در پاره‌ام حرف بزنند. استقلال بزرگ و پر افتخار است؛ تیمی که در این فصل با شایستگی به سر جدول نگیه زده و مدعی اول قهرمانی است. همه می‌دانند من استقلالی هستم و به این تیم علاقه زیادی دارم. استقلال تیم محبوب دوران نوجوانی من تا به امروز بوده است و به جز بازی‌هایی که با این تیم برگزار کردم، همیشه استقلال را دوست داشتم. آرزوی من این است استقلال در لیگ برتر طعم قهرمانی را بچشد زیرا آنها با لیاقت قهرمانی را دارند و من مثل یک هوادار دعا می‌کنم تا این اتفاق شیرین رخ دهد. فرهاد مجیدی با تیم فوتبال استقلال نتایج خوبی گرفته است؛ نتایجی که باعث می‌شود در حال حاضر کار در پولا هم نتواند به نیمیست استقلال فکر کند.

ساعت ۲ شب رنگ زدند برای مذاکره به باشگاه استقلال بروم

زمان آقا فیروز از بیرون شیطنت کردند تا استقلال قهرمان نشود

استقلال و پرسپولیس بازیکن بزرگ می‌خواهد که تیم را جمع کند

سید جلال به اندازه برانکو و جیجی در قهرمانی‌های پرسپولیس نقش دارد

اختلافات و دخالت‌ها نگذاشت تیم مرفاوی قهرمان شود

به هوای یک میلیون و هفتصد هزار تومان قید پیکان را زدم

در استقلال و پرسپولیس «همه چیز» فنی نیست

حوالی ساعت ۲ شب تلفن ما زنگ خورد و دیدم پیش شماره ۲ افتاده. خدایا چه کسی زنگ زده نصف شب؟ تلفن را جواب دادم و گفتم سلام... شما؟ شنیدم گفت من ناصر حجازی هستم. فکر کردم یکی مزاحم شده و مسخره کرده. ناصر حجازی این موقع شب؟! تیمش کرمانشاه بازی داشته و کو تا برسد تهران؟! بلافاصله در جوابش

گفتم: «منم علی پروین در خدمت... ام‌رتون چیه؟!» دیدم گفت آقای الهامی دیروز ما با هم در باشگاه صحبت کردیم. نمی‌خواستم این وقت شب مزاحم شوم. فردا صبح بیا دفتر باشگاه.